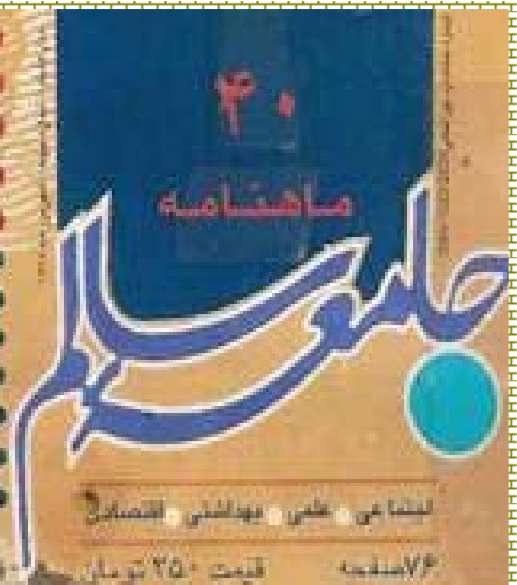




- در وضعیتی که قرار داریم • دین آزادیبخش تو شعاری مردم است
- برنامه های سیاسی : حکومت مطلقه ، مشروطیت و جمهوریت
- تگرشی بر تکنولات رژیم حقوقی نریانی خزر
- جامعه پذیری ، سرمایه اجتماعی توسعه سیاسی
- جمعیت ، جدی ترین مانع توسعه سیاسی • اسلام شناسی بر ایران
- سرمایه داری سنت ، کار کارکن جوانان دارد
- جرایم مد مانعست جدید بیان داریم
- ارمانشهر دست نمانندی ، ارمانشهر دست نمانندی
- استقلال قاضی و روحان و استانی خودنشانده
- دولت سیاسی • جوی نه دار به شمشیر مرز نه هفه را
- کو بیان و دستان بصورت • شهر ایفرنگ
- نامه های یک شهر و یک به رئیس جمهوری

۳۸۲



xalvat.com



فرزین غفوری : اسلامشناسی در ایران
 [مختصری از زندگی حمید عنایت]



xalvat.com

به نام خدا

۴	○ در وضعیتی که قرار داریم / دکتر علی خصوری
۱۰	○ دین آزادی بخش نوسنداروی مردم است / دکتر داور شیخاوندی
۱۳	○ برنامه‌های سیاسی: حکومت مطلقه، مشروطیت و جمهوریت / مجید محمدی
۱۸	○ به مناسبت صدوپنجاهمین سال بنیانه کمونیست / ناسرمایه‌داری هنت آثار مارکس خواندن دارد / دکتر مرتضی محیط
۱۸	○ چرا به یک مانیفست جدید نیاز داریم / دانیل سینگر / ترجمه بابک پاکزاد
۲۳	○ نگرشی بر تحولات رژیم حقوقی دریای خزر / دکتر داود هرمیداس باوند
۲۹	○ جامعه‌پذیری، سرمایه اجتماعی توسعه سیاسی / رضا استاد رحیمی
۳۵	○ جمعیت‌ها جدی‌ترین مانع توسعه / دکتر حمید طولوتی
۴۲	○ جامعه و اندیشه جوان / مهندس مهدی فریور
۴۳	○ آرومانشهر دست نیافتنی، آرومانشهر دست یافتنی / امیر موسوی
۴۵	○ اسلام‌شناسی در ایران / فرزین غفوری
۴۸	○ استقلال قاضی و روند وابستگی قوه قضائیه / عیسی نظری
۵۰	○ درپینگ سیاسی / رحیم حیدریگی
۵۱	○ اگر جنوبی در راه بازگشت به جهان سوم / ترجمه سلامت ونجیر
۵۳	○ جهان نیز می‌تواند مبارزه کند و پیروز شود / ترجمه منوچهر بصیر
۵۶	○ بازپردی ایرانی / مهرک کمالی
۵۸	○ چوپرده‌دار به شمشیر می‌زند همه را / مهندس شیرین صورااسرافیل
	○ ابدی‌های کهنه، دیکتاتوری‌ها پس از ۳۴ سال به زانو درآورد / نوام چامسکی / سلامت ونجیر
۶۰	○ سلامت ونجیر
۶۶	○ اکودکان و دنیای تصویر - تفاوت‌های جنسی در فعالیت‌های گروهی / دکتر فاطمه قاسم زاده
۶۷	○ شهر اینترنت / ترجمه دکتر موسی وکیل‌زاده
۷۲	○ طرح یادداشت‌هایی برای دو صفحه خالی / حسین‌رضا وصاف
۷۷	○ نامه‌های یک شهروند به رئیس جمهوری / مشکله اخلاقی جوانان / دکتر حاتم قادری

شماره استنادار بین‌المللی: ISSN 1023 - 2605



سال هشتم - شماره چهارم - شهریورماه ۱۳۷۷

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سیاوش گوران

سردبیر: فیروز گوران
دبیر تحریریه: سیمین دخت تراقی
مدیر اجرایی: محمد رضا رضازاده

مفحه آزاد آسانا مستلین
طرح‌های متن: پژمان رحیمی‌زاده - حمیدرضا وصاف

حروف چینی: جامعه سالم ۸۲۷۶۵۸۴
لیتوگرافی رنگی و متن: علیرضائی‌فر ۶۷۶۶۳۳
چاپ متن - رنگی: اتاق چاپ ۳۱۱۷۴۴۵
صحافی: اتاق چاپ ۳۱۱۷۴۴۵

تحریریه جامعه سالم

کوی نصر (گیشا) خیابان ۲۱ - پلاک ۱۴

کد پستی: ۱۴۴۷۲ صندوق پستی: ۴۵۱۱ - ۱۵۸۷۵

تلفن و فاکس: ۸۲۷۶۵۸۴

نظرات مطرح شده الزماً نظر منصفانه نیست
نقل مطالب با ذکر منبع و نام نویسنده مسمی ندارد



طرح‌روی جلد از: پژمان رحیمی‌زاده
شماره دارد به محتوای مقاله در
وضعیتی که قرار داریم (صفحه ۴)

سرانجام، عنایت به هزینه خورد یار سفر را به جرم دانش‌اندوزی و به مقصد انگلستان بریدست. چون باید ضمن تحصیل کار می‌کرد. تدریس خصوصی، ترجمه و کار در رادیو لندن، ناگزیر به جای چهار سال، شش سال را در دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه لندن بسر برد و در رشته روابط بین‌الملل، فوق لیسانس در رشته علوم سیاسی، مدرک دکترای خویش را اخذ کرد. رساله فرق لیانس درباره افکار عمومی مردم انگلستان و بحران ناشی از ملی شدن صنعت نفت ایران بود و رساله دکترای خود را به «تأثیر تمدن غرب بر قومیت عرب» اختصاص داد که هر دو نامتشرند.

اسناد عنایت نسبت به رژیم مواضعی نرمش ناپذیر داشت؛ «به سال ۳۷ در لندن از پایه گذاران جامعه سومبالیستهای ایرانی بود و همراه چند تن از دانشجویان آن زمان، کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی را در اروپا گسترده کرد و به سال ۳۸ پایه نخستین شمارهنامه پارسی ارگان کنفدراسیون را پی ریخت و در آن سیاست وارسطو را نوشت. در پی آن ماهنامه پژوهش را پی افکنده به سال ۳۹ از سران کنفدراسیون شد.» در خارج از کشور راهپیماییهایی بر ضد شاه و رژیمش ترتیب می‌داد. از دوستداران دکتر محمد مصدق بود؛ مهر ایشان را از پدر به دل داشت که خود از یاران صادق مرحوم مصدق بوده؛ روایتش سید علی عنایت «یکبار به دانشجویی از بستگان خود گفت: «هیچ می‌دانید مصدق دارد چه کار می‌کند؟ مصدق دارد مجاهده می‌کند.» آن زمانی بود که مصدق با ماتور معروف خود، راه را بر واگذاری نفت شمال در مجلس مسدود کرده. از نظار بینادگاه کودتاگران ۲۸ مرداد و محاکمه نظامی مرحوم مصدق بود. به هنگام درگذشت و تشییع پیکر ایشان به همراه برادر و عمویشان (آقای حسن عنایت) در احمدآباد حاضر شد اما «... حضور در مزار دکتر مصدق در نظر رژیم حاکم نوعی جرم سیاسی بود. حمید را هم چند روز بعد از آن به ساواک احضار کردند. جرعتش این بود که نه تنها به احمدآباد رفته، بلکه عده‌ای را هم به این حضور تحریض کرده است.» در سال ۱۳۴۴ به سوئدان رفت و در دانشگاه خاوطوم یکسال به زبان انگلیسی «اندیشه‌های سیاسی در اسلام» را تدریس کرد. پس از یکسال از راه انگلستان به ایران باز آمده،

به سامین مالگرد تأسیس مدرسه علوم سیاسی نژادیکا می‌شویم. یک صد تدریس علوم سیاسی در ایران تنها توانسته است به شماره انگلستان یک دست؛ سیاستمدان صاحب‌نظر و خلاق به جامعه برسانند.

پروفسور مید حمید عنایت بسال ۱۳۱۱ هجری خورشیدی در تهران و در خانواده‌ای از عالمان دین چشم گشود. پدر بزرگ وی از روحانیون و پدر از جمله فرهنگیان بودند. منزل پدری غالباً مجمع اهل ادب و عرفان بود که بر روح حمید و برادر هزادش محمود تأثیر پایدار نهاد. سایه پر مهر پدر در دوازده سالگی از سر سرفت، پس حمید دو سالی را با مادر بزرگی مؤانست یافت که با معارف قدیم، قرآن، سنت و حدیث آشنا بود. دوران ابتدایی در دبستان سپهر سپهری شد، در سال چهارم دبستان مدرسه ملنگور منحل گردید و حمید و محمود را به مدرسه ارامه که در نزدیکی سپهر بود منتقل کردند.

پس از دو سال قصد این بود که در مدرسه وخیام در میلان لوبخانه به تحصیل ادامه دهند، اما چون روش کار اینجا را خوش نداشتند به همان مدرسه پیشین بازگشته دوران ابتدایی را به پایان بردند. شش سال دوم در دبیرستان «فیروز بهرام» که ویژه زرتشتیان بود طی گردید. حمید چون از همان دوران با بصیرت و خرد استعداد خویش را یافت رشته ادبی را برگزید.

در سال ۱۳۲۹، به ششم دبیرستانها اعلام شد که همه باید در مدرسه دارالفنون گردهم آیند که مصادف با نهضت ملی شدن نفت ایران بود و به هر صورت این سال آخر نیز سپهری شد و حمید عنایت وارد دانشگاه گردید؛ در دانشکده حقوق و علوم سیاسی و در رشته علوم سیاسی ثبت نام کرد.

بر طبق قانون، شاگردان اول هر رشته باید با هزینه دولت برای ادامه تحصیل به خارج اعزام می‌گردیدند. اما دولت سیاه‌کودتای ۲۸ مرداد در حق شاگردان همه رشته‌ها چنین کرد مگر در حق دو رشته سیاسی و ادبی. پس از دو سال سرگردانی، بالاخره، از سر بلا تکلیفی تحمیلی به سفارت ژاپن رفته و مترجم شد. این دوران بهترین دوران زندگی او بود؛ روزگاری که به افزایش تبخیر در زبانهای انگلیسی و فرانسه و آموختن ژاپنی و رفت و آمد به محافل سیاسی، فرهنگی، ادبی و هنری سپهری گشت.

اسلام‌شناسی در ایران

فرزین صفوری،
دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه تهران

xalvat.com

یکسره روانه دانشگاه تهران شد.

... در هنر ترجمه ذوقی تمام و استادی و مهارت کامل داشت، هم در کتب فلسفی و سیاسی و هم در داستان و تاریخ. آنچه ترجمه از او هست می‌توان بدانها اعتماد کرد و آن ترجمه‌ها را ممتاز اصل متن دانست.

از هنرهای دیگر مرحوم عنایت سلیقه ویراستاری ایشان بود کاری پر اهمیت و پر ضرورت اما گمانا نه مدتی را در مؤسسه انتشاراتی فرانکلین و دانش نو به این کار مشغول بود و یکسره چند هم در دانشگاه صنعتی.

شیوایی، صلابت و محوای نوشته‌های او آنچنان است که هنوز پس از ربع قرن، کتابهایش در صدر پر فروش‌ترین کتابهای علوم سیاسی ایران قرار دارد. از جمله این کتابها باید از کتاب نایاب و بنیادهای اندیشه سیاسی در غرب نام برد که با آنکه موضوعی فلسفی دارد نثرش چنان بی‌تکلف است که خواننده بدون مکث و کسالت با خرسندی تمام کتاب را به پایان می‌برد و این خود گویای تسلط و اشراف نویسنده بر شیوه نوشتار فلسفی و سبک نگارش فارسی است. این کتاب کساکان از منابع درسی دانشگاه به شمار می‌آید و مانند دیگر کتابهای او با استقبال همیشگی دانشجویان روبروست، در حالیکه جلد دومش به همراه کتاب «نهادهای اندیشه‌های سیاسی در اسلام» از جمله آثار بسیار مهم و مستشر نشسته استاد محسوب می‌گردد.

از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ به مدت ده سال در کلامهای درس دانشگاه تهران حضور یافت.

در تابستان ۱۳۴۷ مجله «راهنمای کتاب» درباره این پرسش که «روح علمی را چگونه باید بوجود آورد؟» نظرآزمایی برگزار کرد و پاسخ دکتر عنایت، دیدگاه برگزیده شناخته شد و تحت عنوان «روح علمی و شناخت حقیقت» در سرمقاله شماره شهریور ماه جای گرفت. دو موضوع محوری در «بینش» دکتر عنایت، یکی نگرش به جامعه آزادی بود و دیگری تأثیر دین بر اجتماع و سرنوشت بشر.

... پرورش فکر آزاد و رهیده از هرگونه تعصب مسلکی و عقاید تقلیدی، نخستین شرط پدید آوردن روح علمی است. ولی فکر آزاد فقط به شرطی امکان بروز دارد که آزادی فکر به عنوان یکسره سنت مجبر اجتماعی پذیرفته شود تا از برکت آن اولاً هر محققى مطمئن باشد که در

حدودی که نظریاتش به یاری حقیقت‌های عقلی و برهاتهای علمی بیان شود از آزر مقرران ایمن است و ثانیاً برخوردار آراء و عقاید مخالف بیشتر باشد... اروپاییان هنگامی که بر اثر انقلاب صنعتی و گسترش مستعمرات، عصر ترقیات اجتماعی خود را آغاز کردند سنت تفکر و تحقیق آزادانه، چندین قرن میانشان سابقه داشت... ولی نزد ما شوق به ترقی و کوشش برای فراهم آوردن وسایل آن، پیش از بنیاد یافتن چنین سنتی پیدا شده است. از سن گذشته خود نیز ناپه‌خردانه گسسته‌ایم و با بحق، دوام آنها را با مقتضیات روزگار خود سازگار نیافته‌ایم. به هر حال نتیجه آن است که از سنت استوار علمی محروم مانده‌ایم... چرا نزد ما این سنت علمی ایجاد شد؟ و بویژه چرا در علوم انسانی ایران حتی نمی‌توان اشخاصی همچون پرفسور هشترودی و پرفسور حسینی را سراغ گرفت؟

آنچه علوم انسانی را از دیگر علوم ممتاز می‌نماید «تقلید» و «تعقل انتقادی» است که در جامعه ایران مهجور مانده؛ «بیشتر کسانی که مسئولیت و مایه نقد رابطه معنوی ما را با غرب داشته‌اند به بهانه‌های عقلی از این وظیفه تن زده‌اند. پیکار با «غرب‌زدگی» به معنای فرهنگی آن در ظرف ده ساله اخیر هم میان روشنفکران و هم دولتیان، شعار دهان‌پرکنی بوده و خود وسیله‌ای برای توجیه این قصور و مزید بر علت شده است... همچنین روش‌نگری معاصر دستخوش تقلید بوده؛ از سویی با بزرگنمایی رسالت خویش در قبال پیشبرد جنبش اجتماعی، خود را درگیر مسائل روزمره سیاسی کرده و از عمق بخشیدن به اندیشه‌اش غافل شده، و از سویی دیگر، شیوه‌های قالبی و سطحی فکر اروپایی را در ایران به طرز بی‌پیش یا افتاده رایج ساخته که نمونه آن را می‌توان در نفوذ اندیشه‌های ابزارگونه و ایستای چپ‌گرایان در تحلیلهای علوم انسانی مشاهده کرد. علت دیگر ضعف سنت علمی و وجود خوری تقلید را در این می‌دیدند که فرهنگ و تمدن غرب از صد و پنجاه سال به این سو، نقوذی بیرون از اراده و اختیار جامعه ایران داشته و نتیجه قهری هجوم استعمار غربی به خاور زمین بوده که به خودکم‌بینی و خودباختگی انجامید. به عبارت دیگر مرحوم عنایت، بیشتر بر اثرهای ذهنی و روانشناسانه استعمار بر فرد و جامعه ایرانی تأکید داشت تا عوامل عینی و سیاسی -

اقتصادی، «عده فروری که زبیده بی‌ایمانی به خویشتن، احساس افتادگی و زیوتی و دنباله‌روی بود و ما را در تفکر انتقادی نالوان تر کرد».

تأکید مرحوم عنایت بر «آزادی اجتماعی» برای پیکار با ریشه اصلی ناتوانی فرهنگی ایرانیان است که در خصوصیات تاریخ اجتماعی مبین نهفته، بویژه در نیرومندی خوری تقلید و تسلیم، و ناتوانی در برانگیختن ذوق نقد و اجتهاد. آزادی یا تعقل انتقادی در مابیت همین است و هنگامی که بهم در پیوسته آن حجاب از اذهان برمی‌افتد. تنها اوضاع جامعه است که به آن صفت و آزاد. می‌توان خطاب کرد، که باعث می‌شود فرد از ذهن خویش ترقی داشته باشد در عرصه اجتماعی بویژه ظاهر شود تا در «تحرک اجتماعی» موفقیت خویش را بهبودی و ارتقا بخشد. آزادی است که میزان مواجهه افرادی را که اندیشه‌ها و دیدگاههای گوناگونی ابراز می‌دارند افزایش می‌دهد و در نتیجه باعث تحرک ذهنی می‌شود که سرآغاز هر تحولی است. هنگامی که خوری تقلید جای خود را به خودباوری، اجتهاد و نوآوری داد شکوفایی فرهنگی حاصل می‌شود.

دقیقه نهانی‌ای که در مفهوم آزادی نهفته، خودمختاری و آزادی مطلوب انسان است که در این شکل عقلی مهم دارد و آن «معقول» بودن است پس گام اول در آزادی «شناخت» یا دقیقتر بگوییم: شناخت «جهان» و «جامعه» و آگاهی از زوایای «خود» و «زندگی» است. از پس شناخت، هدف تعیین می‌شود که وقتی نمی‌دانیم بسند کجاست هیچ بادی مساعد نیست!

مهمترین شکل لمبایت عقلی انسان، «تعقل انتقادی» است یعنی تمیز و پژوهش‌آختن امر واجب یا ضرور از امر محتمل یا ممکن. اگر انسان با راهنمایی و فرمان عقل خود، چیزی را ضروری لازم و واجب بداند، به عنوان موجودی معقول دیگر نباید خلاف آن گام بردارد. آنچه گفته شد درباره فرد بود، اما در جامعه و همکشی چه روی می‌دهد؟ چگونه می‌توان از برخورد میان اراده‌های معقول افراد جلوگیری کرد و اصلاً چه کسی یا مقاسی باید حداقل این اراده‌ها را معین کند؟

همه تضادهای و کشاکش‌های اجتماعی از برخورد میان عقل و بی‌عقلی یا ضرورت و احتمال پیدا می‌شود. معمولاً عقلانیت کمتر دچار تفرقه و

پراکندگی است و احکام عقلی نزد افراد به وحدت نزدیکترند. پروژه آنکه مفهوم تساهل و همزیستی را در خود نهادینه کرده باشند. پس گام اول در بشرات جامعه، تشویق و گسترش گفتگویی عقلانی است و مواجعه دادن گزاره‌ها و عقاید معقول افراد، یعنی ایجاد سنت نقد در جامعه و از سوی دیگر، جلوگیری از مواجعه آزاده‌ها در ضمن اینکه باید آزاده‌های معقول به صورت مسالمت آمیز (و نه متنازع‌جو) در عرصه جامعه میدان تحقق یابند. (نهادهای جامعه مدنی) فرایند بالا، بارها و بارها در توجعات گوناگون در جامعه مردسالار تکرار می‌شود و پیشرفتی پله‌ای در راه تکامل اجتماعی طی می‌گردد. در حالیکه نقد در برگیرنده صبر، تساهل، بی‌طرفی و «علم» است برانگیختن احساسات و حذف استدلالین مایه جنجال‌هاست.

نقد، ضامن ضایع نگردیدن دانش و دانشمند و گرمای شمردن خردورزی است. آزادی معقول و تعقل انتقادی که دو پایه مهم «بیش عنایت» بودند جز مساعد را برای شکل‌گیری سنت استوار علمی فراهم می‌ساختند و در گام نخست خوی تقلید را برانداخته سپس تعقل انتقادی در سایه آزادی و عدل به علم، سه وظیفه را باید به انجام می‌رساند: نخست، باید شناخت و نقد میراث فرهنگیان به نحوی روشمند انجام گیرد. دوم، شناختی حقیق و نه سطحی از تمدن غرب حاصل آید. «راجع به اخذ تمدن جدید عقیده‌اش تقریباً همان چیزی بود که عصاره آن را در یکی از عبارتهای گاندی خوانده‌ایم: من پنجره‌ام را به روی هیچ نیسی نمی‌بندم فقط نمی‌گذارم که این نسیم مرا با خود ببرد» سوم، دلسخولیا و دغدغه‌های «امروز» تحلیل، راه‌حل‌ها یافته، و راه آینده ترسیم شود. تجربه نشان داده که جامعه ایران نباید به کسک دولت دو انجام این وظایف دل ببندد و هر چند باید از دولت نیز تزیینات چینی «بخراهد» با نهادسازی و کار گروهی است که در انجام این وظایف‌ها موفق تواند بود. مرحوم عنایت تصریح نکرده که کدامیک از دو وظیفه نخستین بنیادین‌تر است و به شناخت دیگری جهت می‌بخشد اما به نظر می‌رسد شناخت ارزشهای فرهنگ خودی و ضرورت‌برفاری دقیق و مستفادته را از میراث تیاکان اصل‌تر می‌دانست. دیوار فرهنگ نوین ایران را بر روی چه زیرساختی می‌خواهیم بالا ببریم؟ آیا

نیسی خواهیم فرهنگمان مجموعه‌ای واحد و یکپارچه باشد که عناصر آن مکتب و مقوم یکدیگر باشند؟ هم اکنون «بایر فرهنگ» ایران را گرفتار مذبذگی و رکودی اسراف آمیز و حتی عرض‌ورزیهای جاهلانه می‌یابیم، در حالیکه بقایای گراتبهای آن باید هرچه زودتر در همین دوران گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن و پیش از اشتمال، مضبوط گردند. در مسکنی که نخستین آموزه فرهنگ ملی آن «سه هزار سال یکتا پرستی» است و در هر عصری بهترین دین را پشتیبان و برچسبدار بوده، عده‌ای نادان یا کوتاه فکر ملیت و دیانت را در مقابل هم قرار می‌دهند و بدینسان نیروی تنها قدرت ملی در جهان که اسلامی است هسر می‌رود. ما امروز به کشف و تفسیر میراث گذشت که نمی‌اندیشیم هیچ، زمام هدایت مرده ریگ فرهنگیمان را هم رها کرده‌ایم تا بی‌هدفانه با واردات، ریم‌اندود فرهنگ در آیزد و معجون شود که سر و پش نایب‌دست و در این میانه، به سویی که نمی‌دانیم کجاست پیش می‌رویم. جامعه بی‌آنکه اندیشناکه از کشف رشتن فرصت باشد فقط روزها را می‌گذراند اما تنها یک نکته بسیار شایان ذکر است که وظیفه‌های سه گانه فوق در سایه «گروه» و پژوهش جسمی تحقق جامع و «به موقع» نتواند یافت.

مرحوم عنایت به فلسفه اجتماعی، توجیه خاصی داشت و آن را نقطه عزیمت مناسبی برای ایجاد سنت علمی در علوم انسانی ایران می‌دانست؛ «نه فلسفه محض است نه مباحث علمی محض، [مباحث فلسفه اجتماعی] حد فاصل، میان این دو است.»

استاد عقید «عقاب‌شگر شیوه‌های گذشتگان» بودند، اصطلاحی که اول بار برای وصف سبک هنری استاد سلم خوشنویسی معاصر، «استاد عباس اخوین» بکار بردم، تنها استادی که امروز به سنت پیشینیان و پروژه سبک میرعماد (علیه الرحمه) پالندگی می‌بخشید. همچنین است که استاد دکتر سید حمید عنایت را باید به حق «پیشانیانگزار اسلامشناسی سیاسی» در ایران بدانیم.

ایشان در اوایل سال ۱۳۵۵ جهت گذراندن فرصت مطالعاتی، عزیمت لندن شد و در حالی که انقلاب اسلامی ایران اوج گرفته بود به ایران بازگشت و در آغاز پیروزی انقلاب و در زمانی

که دانشگاه تعطیل بود در روزنامه‌های کثیرالانتشار مقاله‌هایی روشنگر نشر می‌داد. اما چندی بعد با توجه به برخی کم‌لطفی‌ها و برخوردهای غیر دوستانه در داخل کشور، برای پیگیری تحقیقات خویش بار دیگر به انگلیس سفر کرد.

بر اثر بیماری و نیاز به معالجه قحط‌های مرخصی کرد، اما نیاز مبرم دانشگاه به ایشان، باعث شد که مسئولان با این قاضا موافقت نمایند و ایشان هم ناگزیر استعفا را تقدیم کرد.

در این حال و روزه دانشگاه آکسفورد که از لزوم اقامت استاد آگاه شده بود، در میان جهید و به شادروان عنایت پیشنهاد کرد که به جانشینی پرفسور آلبرت حورانی بر کرسی اندیشه سیاسی در اسلام تکیه زند. اما افسوس که این دوران طولانی نبود و در چهارم ارداد ۱۳۶۱ هنگامیکه همراه با همسرش خانم زهرا (آنا) عنایت و دو فرزندش، هادی و آناه از فرانسه عازم انگلیس بود اندکی پیش از فرود هواپما در لندن، دچار حمله قلبی شد. بدبختانه کوششها تا فرجام نماند.

روزگاری با مرحوم مطهری جلسات هفتگی فلسفه داشتند و درباره ایشان می‌گفتند: «استاد مطهری مشکل‌ترین مسائل فلسفی را به ساده‌ترین و زیباترین تمایز برای ما باز می‌گفت.» مرحوم عنایت دو مقدمه کتاب «وزین اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر» فکر نوشتن چنین کتابی را حاصل این دوستی دانسته و از استاد شهید به عنوان متفکری اصیل و خلاق و مسلمانی به تمام معنی یاد کرده است. استاد مرتضی مطهری نیز از آثار و اندیشه دکتر عنایت به صراحت تحلیلی نموده است. افسوس که این دو ستون استوار فرهنگ ملی اسلامی ایران را بسیار زود از دست دادیم، نزدیک به بیست کتاب وزین و تعداد بسیاری مقاله در عمری کوتاه، آرزو داشت دانشواره‌های علوم سیاسی گردآوری شود. آخرین اثری که در دست تألیف داشت «تحلیل تاریخ بیداری در ایران» بود. گویا هدف این کتاب آن بوده است که زمینه پیوند تفکر، فرهنگ و ساخت اجتماعی را در تکوین آگاهی سیاسی در ایران، شناسایی کرده و به بحث بگذارد.